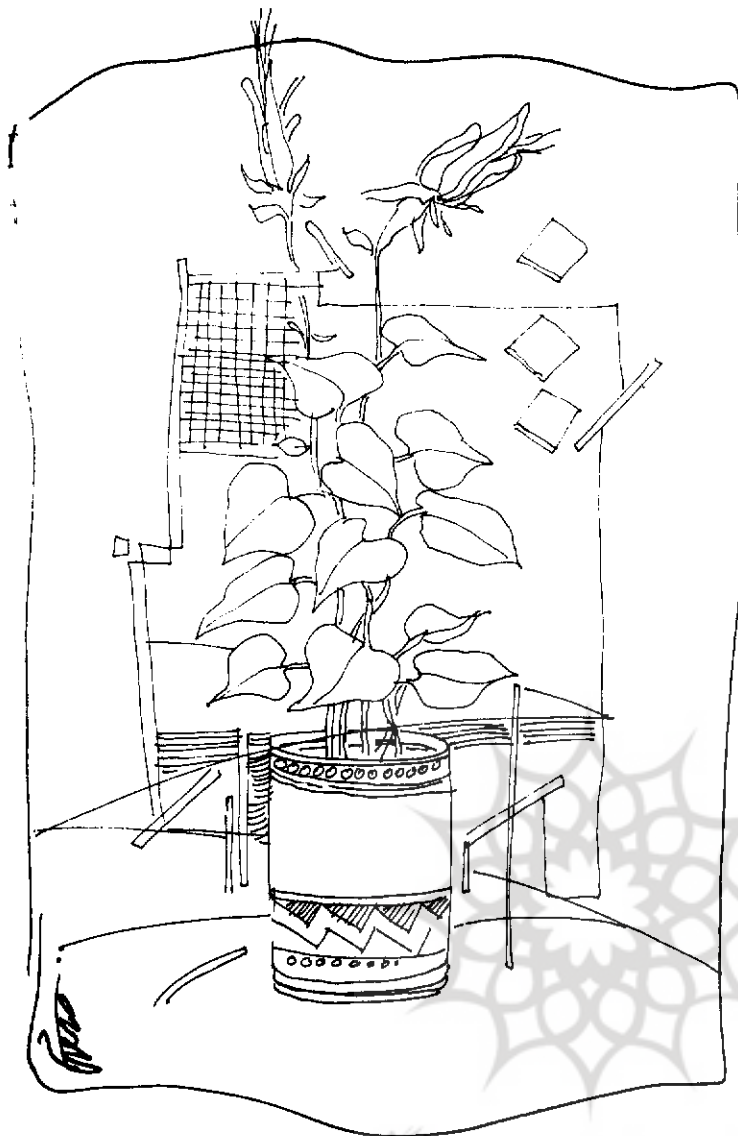


«گل»

درترانه‌های محلی

○ ابوالقاسم فقیری



گل نعمتی است هدیه فرستاده از بهشت
کسانی مرزی

گل مظهر زیبایی و طراوت و دوست داشتنی‌ترین موهبت خدایی است. ایرانیان از دیرزمان به باغ و گل دلبستگی داشته و هر جا توانسته‌اند به احداث باغهای سرسبز و پرگل و ریحان همتی جانانه نشان داده‌اند. هم اینک یادگارهای چشم نواز و روح پرور پیشینیان را می‌توان در گوشه و کنار ایران مشاهده کرد.

باغ بی گل رانمی‌پسندیم، گل چشم و چراغ باغ است. هر صاحب‌دلی چون به باغ وارد شود، بی اختیار به جانب گل‌های معطر باغ کشیده می‌شود. این خود پیوند گل و آدمی است، پیوندی سرمدی.

عمر گل کوتاه است و همین کوتاهی عمر سبب قرب و منزلت این هدیه جادویی خداوند شده است. راستی اگر گل عمری طولانی داشت و سالها با آدمی می‌ماند همین کیفیت امروزی را هم داشت؟ مسلم که نه، آن وقت گل هم می‌شد مثل خیلی چیزهای دیگر که قدرشان را کمتر می‌شناسیم.

علاقه آدمی به گل ویژه گروه خاصی نیست. گل عزیز است و همه در حد توانشان گل را به خانه خوانده گرامیش می‌دارند.

امروزه هر خانواده ایرانی آرزوی داشتن یک باب خانه را دارد، هر چند این خانه کوچک باشد. کنار باغچه ننستن، چشم به گل‌های زیبا دوختن، مشام جان را از عطر گل‌ها آنباشتن، خودش نعمتی است. در گذشته حیاط خانه‌ها بویژه در شیراز، اکثراً با آجر فرش بود؛ مخصوصاً آجرهای نظامی که در ابهادی بزرگ تهیه می‌شد.

عصرهای تابستان حیاط خانه را آب می‌باشیدند، دقایقی بعد آجرها آب را به خود می‌گرفتند، خنک می‌شدند. قالی و قالیچه‌های خوشرنگ قشقای را کنار باغچه‌ها پهن می‌کردند و می‌نشستند. از جمله گل‌هایی که آن زمان در باغچه‌ها خانواده شیرازی دیده می‌شد، اینها بودند:

۱- گل‌های بوته‌ای مثل: لاله عباسی - شاه پسند - میمون - میخک - قرنفل - زلف عروسون - اطلسی -

«کنده روست»

از گل به عنوان سمبل زیبایی، انسان هر جا توانسته بهره گرفته است. صنعتگران و هنرمندان ایران زمین به این مهم اقبالی شایسته نشان داده و هر جا توانسته‌اند از آن سود جسته‌اند. به همین خاطر نقش گل را از دیرزمان بر روی حجارها، سفالها، منسوجات، قالی و قالیچه، تمام دست بافته‌ها، اقسام صنایع دستی می‌توان دید.

این آفریده‌های زیبا را می‌بینیم و لب به ستایش می‌گشاییم؛ و همین آبروی هنر و سبب ماندگاری آن می‌شود. سرایندهگان شناخته شده و بی‌نام و نشان ترانه‌های محلی، این شعرهای ناب روزگار ما علاوه بر این که یار و محبوب را به صورت استعاره و سمبلیک گل می‌نامند، از گل به مفهوم واقعی هم بارها و بارها یاد کرده‌اند.

مگر روح زیبایی در گل خلاصه نمی‌شود؟ مگر طراوت و تازگی نشانی از گل نیست؟ مگر شمیم بهاری از گل نشأت نمی‌گیرد.

گل نشانه ایثار و محبت است. گل با انسان پیوندی ناگسستنی دارد. از این خشت تا آن خشت، گل یار و همراه انسان است. پس نمی‌توانیم نسبت به «گل» بی‌اعتنا باشیم.

همیشه بهار - نیلوفر - شمعدانی «شمعدانی پیچ - شمعدانی عطری، شمعدانی هرامزاده - شمعدانی بلوطی...» - ناز - مینا - پریش و...

۲- گل‌های درختی، مثل: گل نسترن، گل محمدی، گل زرد، گل آتشی، گل بیدمشک، گل یاس، گل یاسمن، گل رازقی، گل محبوبه، یاس عطاءالدوله، و... که بعضی از این گل‌ها را در گلدانهای بزرگ می‌توان نگهداری کرد.

در این میان گل لاله عباسی در اکثر خانه‌ها یافت می‌شد. به این گل «گل مرد» هم می‌گویند. چون صیحاگان با رفتن مرد از خانه، لاله عباسی‌ها توی هم می‌روند، و غروب که مرد به خانه بازگشت از هم باز می‌شوند. این گل به رنگ‌های سفید، سرخ، زرد دیده می‌شوند. بعضی اوقات این رنگ‌ها درهم مخلوط شده، ترکیب زیبایی را می‌آفریند.

می‌گویند اگر بذر این گل را در سرکه خیس دهند، گل‌هایش به رنگ‌های مختلف درمی‌آید. لاله عباسی تا اواخر پانزیر ادامه دارد. این گل را چون شاه عباس رواج داده بدین خاطر به گل لاله عباسی معروف شده است. تکثیر لاله عباسی بوسیله دانه انجام می‌گیرد. بعضی هم سر گیاه را بریده می‌گذارند برای سال بعد که باز بموقع سبز می‌شود. در اصطلاح می‌گویند:

سائها به گلگشت، گلزار همیشه سرسبز ترانه‌های
محلی مشغول بوده‌ام، در سیری در ترانه‌های محلی به
جایگاه والای گل رسیدم. برای شما عزیزان صاحب‌دل
هم، گل دسته‌ای فراهم آوردم که می‌خوانید مضمون
این ترانه‌ها همان حرفهای شیرینی است که در ترانه‌ها
سراغ دارید... در ترانه‌ها صحبت از دل است، دل
دروغ را نمی‌شناسد.

جایگاه گل در ترانه‌های محلی

الف - هنگامی که یار، محبوب، معشوق، دلدار،
نگار، معبود، صنم، عزیز، بت و دل به صورت گل تجلی
می‌کنند.

مرد - گل از قلعه در آیین تا بینم

پروته‌ی سفرم شاید بمیرم
زن - پروته‌ی سفری صحت و سلامت
گل هم مال خودت هس تا قیامت^۲

مرد - برو، برو منم پیزارم از تو

خیالم هس که دست وردارم از تو
زن - خیالت هس که تو یاری ندارم؟

گلی دارم که بویش بهتر از تو^۳

دل بالا بلند، گردن گل من

زدی قفل محبت بر دل من

اگر صد بارون رحمت بباره

نشوره مهر دلیر از دل من

دل کوچیککی دارم به دهنو

که هر دم زلف خود می‌کرد شونه

اگر يك تال موی گل بیفته

شوم بلبل بچینم دونه، دونه^۴

عزیزم گفته بودی سبزه پوشم

خودت گلچین و منم گل فروشم

همه بی‌جاست حرفت ای عزیزم

من از حرف تو گل اندر خروشم

از این کوچه به دو، دو میروم من

به دنبال گل نو، میروم من

اگر لطف خدا همراهم باشه

دو صد منزل به یک شو، می‌روم من^۵

گل از قلعه درآمد دو به خرمن

نمیدونم چه گله داره از من

برم عرضش کنم پیش خداوند

یقین یاری گرفته، بهتر از من

شو شبیه خیال یارم اومد

دوشنبه قاصد دلدارم اومد

سه‌شنبه انتظارش می‌کشیدم

که چارشنبه گل بی‌خارم اومد

مرد - زمستون و بهارم و چاروادارم

گلم، چی چی میخوای واست بیارم
زن - منم هیجی نمی‌خوام، تندرستی
اگر بودجه‌ت رسید يك جفت آرسی^۶
خود یار گلم رفتم بیازی
بواشه نکردم دست درازی

کلید باغ گل دست خودم بید
نچیدم گل برای سرفرازی^۷

المهی مو، بقربونت پرُم گل

بقربون دو چشمونت پرُم گل

دلت را دیگری خون کرده دونم

بقربون دل تنگت پرُم گل^۸

مرد - تو گل بودی ومن غنچه‌ی کنارت

تف و لعنت بر آن قول و قرارت

زن - توهم مردی نبودی زن بگیر

نمیرم تا ببینم، روزگارت

به دور قلعه می‌گردم چو بلبل

میون قلعه دارم خرمن گل

دو تا دشمن به کار من حریفن

نمیدارند، بچینم غنچه از گل^۹

همیشه یاد رویت می‌کنم، گل

گلاب هستی و بویت می‌کنم، گل

اگر صد یار جونو داشته باشم

فدای تار مویت می‌کنم، گل

گل سرخ و سفیدم کی میانی؟

بنفشه بلگ بیدم کی میانی؟

تو گفتی گل در آیه مو، میایم

گل عالم تموم شد کی میانی؟^{۱۰}

از اون بالا صدای نی میایه

گل من شهربانو، کی میایه^{۱۱}

گل من شهربانو، شاه زنها

به گل چیدن خدایا کی میایه

خودت گل، قامتت گل، کفش پات گل

قد و بالات بنامم خرمن گل

اگر يك شو به باغت جا بگیرم

بگردم شاخه، شاخه مثل بلبل

اگر مردی به نامردان مزن رو

گل پس مونده‌ی کس بو نداره

شو مورو روز بچین و شو بکن بو^{۱۲}

قد باریک، کمر زری، گل حق شناسم

تو بيو ماچم بده وی حرف را سُم

ب - گل به مفهوم واقعی:

گل محمدی، گل سرخ

سر بند امیر و گوشه پیل

قدمگاه علی و سم دلدل

عرق از چهره پاک محمد«ص»

چکیده بر زمین حاصل شده گل^{۱۳}

گل سرخ و سفید دسته، دسته

میون صد جوون دلبر نشسته

میون صد جوون شادم نکردی

دو انگشت کاغذی یادم نکردی

گل سرخم چرا رنگت شده زرد

مگر باد خزون بر تو گذر کرد

برو باد خزون که بر نگردی
که رنگ گل انارم زرد کردی

گل سرخ و سفیدم، بارک‌الله

بنفشه بلگ بیدم، بارک‌الله

میون دختران دل‌ور تو بستم

نکردی ناامیدم، بارک‌الله

گل سرخ و سفیدم کی میانی؟

بنفشه بلگ بیدم کی میانی؟

تو گفتی گل در آیه، مو میایم

گل عالم تموم شد کی میانی؟

پری، رفتی که جای تونده خالی

بسوزم همچو کنده در بخاری

گل سرخی که تو دادی به دستم

خودت رفتی و گل موند یادگاری^{۱۴}

گل سرخ و سفیدم هر دو تامون

زدنیا ناامیدیم هر دو تامون

تو این دنیا ترا برین نمیدن

تو آن دنیا شهیدیم هر دو تامون

گل بادام

به دستمالم گل بادام دارم

نه شب خواب و نه روز آرام دارم

ندارم قاصدی محرم فرستم

برای یار خود پیغام دارم

گل زرد

سرم درد و سرم درد و سرم درد

به رویم واکنین باغ گل زرد

برویم واکنین هیچ چیم نگوین

غریبی گشته‌ام رنگم شده زرد^{۱۵}

گل سرخ و گل زرد و گل یاس

عجایب دختری همسایه ماس

نه بر من میدهند نه می‌فروشد

غنیمت هست که سایه‌ش بر سرماس^{۱۶}

گل ریحان

سر راحت نشینم خسته، خسته

گل ریحون بچینم دسته، دسته

گل ریحون که هیچ بوئی نداره

دل من طاققت دوری نداره

گل لاله

زمین نرم را مالیه کنم من

زرد عاشقی ناله کنم من

همه گویند که ترک یار خود کن

چطور ترک گل لاله کنم من

گل ترگس

گل ترگس بیدم، خارم تو کردی

به درد دل گرفتارم تو کردی

به درد دل شب و روزم گرفتار

علاجم کن، که بیمارم تو کردی

سحر شد، صبحدم شد لاله سر زرد

بنفشه خیمه از کوه و کمر زد

ادبستان / شماره پنجاه و دوم / ۸۱

گل سوسن برو خاکی به سر کن
که نرگس تاج سلطونی بسر زد

گل قرنفل

خودت گل، مادرت گل، خواهرت گل
به چار باغت بیایم همچو بلبل
به چار باغت بیایم گل بچینم
عجب بوی خوشی داره قرنفل

۴ - قرنفل بر سر دستمال داری

به مرگ من یگو چند یار داری؟
ز- به مرگ خود، به مرگ یک برارم
بغیر از تو دگر یاری ندارم^{۱۶}

گل نیلوفر

دو چشمون ولّم امشو خرابه
گل نیلوفر و ختمی بر آبه
بیارین نی شکر با مغز بادام
خوراک دلبرم امشو گلابه

گل خیری

گل خیری خیابونت بکارم
خودم باغبون شوم آبش بدارم
خودم باغبون شوم تا موسم گل
که تا سر گل شوی در نوبهارم

گل انار

گل ناز و گل ناز و گل ناز
بده بوسی که می خواهم کنم بار
بده بوسی که بار بسته دارم
دو پایم در رکاب دستم به اوسار^{۱۸}

۵ - دختر که رویت گل اناره

دو چشمون تو روز و شو خماره
دو زلفونت چو شاخ قوچ جنگی
به خونریزی عاشق گرم کاره

گل شب بو

نمی چینم گلی که خار داره
نمی گیرم ولی که یسار داره
نمی چینم گلی مانند شب بو
که شب بو، بوی زلف یار داره

۶ - شو میو یک سر و بوی تو یک سر

گل سرخ یک سر و بوی تو یک سر
اگر بر من دهند شش دانگ دنیا
که دنیا یک سر و موی تو یک سر^{۱۹}

گل میخک

به این خوبی گل میخک بکارم
خودم باغبون بشم آبش بدارم
اگر دونم که یار مو، میایه
گلی دسته کنم، پیشش بیارم

گل بنفشه

تو که ماه میون آسمونی
بنفشه می کنی، گل می نشونی
نمکهای لبم چشمت بگیره
به جای من اگر ناکس نشونی

گل سنبل

رسد روزی که بشناسی دل و گل
نوی نای عشق و شور بلبل
شوی دیوانه بعد از آشنائی
پرشانوت کند گیسوی سنبل
گل بیدمشک

زلف بشکی شاه کاکا، کفش زرشکی آکا کا
پهلوی گل بنشین، گل بیدمشکی، آکا کا^{۲۰}

گل رازیانه

بسر عمو گل را جونهی من
مگر گفتم، نیائی خونهی من
بکن کفش و بیا در روی قالی
بده دستمال دستت یادگاری
بده دستمال دستت تا بشورم
به آب زمزم و صابون لاری^{۲۱}

گل آشن

گل لاله، گل آشن، گل خون
گل داغ دل، سریون مجنون
به عمری هر دو در سوز و گدازیم
تو در دشت و مو در کهسار و هامون

گل سیسنبدر

به درگاهی زفتم جز در عشق
نگردیدم به جز گرد سر عشق
به هر گلشن سرائی پا نهادم
نپوئیدم به جز سیسنبدر عشق

گل یاسمن

جهان رفت و جوانی و چمن رفت
گل نسرین و سرو یاسمن رفت
پس از من دوستان گویند افسوس
که آخر فایز شیرین سخن رفت

گل نسرین

سحرگاهان به گلشن انجمن بود
گل نسرین و سرو یاسمن بود
همه گلها به گلشن جمع بودند
ولی فایز، نه پیدا یار من بود

گل ناز

خداوندا گل ناز آفریدی
تو کبک و بلبل و باز آفریدی
چرا فایز از این غصه نمیرد
پری رخسار و شهباز آفریدی

گل نیازم

گل نیازم بیا، نیازت بنازم
قد و بالای طنازت بنازم
دلم تنگه بخوان بیتی برارم
که بیساییت آوازت بنازم

گل نازم

گل نازم به آفتو می کند ناز
دمی که لب به خنده می کند باز
بنازم ناز، ناز نازنیش
که در نازش نهفته عالمی راز

باز هم «گل» در هر دو زمین:

خودت گل، قامت گل، کفش پات گل
سخن گل، معرفت گل، مدعا گل
به گل چیدن درآمد یار فایز
سر و گردن گل و نشو و نما گل

گل

اگر خواهی کران گل، بی کران گل
زمین گل، آسمان گل، مردمان گل
بیا در مشهد مرغاب گل خیز
که بینی سیرت پیر و جوان گل

گل

بیا تا برگ گل نا رفته بریاد
گلی چینیم و بنشینیم دلشاد

بت فایز نکن تأخیر چندان
که تعجیل است عمر آدمیزاد

گل

دوتا بودیم که داغ هم نینیم
گلی خرمن کنیم سایهش نشینیم
گلی خرمن کنیم سایه نداره
که درد عاشقی چاره نداره

گل

گلی که من بدادم پیچ و تابش
به آب دیدگونم دادم آبش
به درگاه الهی کی دوا بو
گل از من، دیگری گیره گلابش

گل

گلی که من فرستادم تو بوکن
میون شال قدبندت فروکن
به صحرا میسروی تنها نباشی
قدت واکن و با گل گفتگو کن

گل

نگارین عزیزم رو می گیره
بدست کوچکش قیلون می گیره
بیارین آب گل دستش بشورین
که دستش بوی تباکو بگیره^{۲۲}

گل

بین ای ول، بین از شو چه رفته
که بلبل مست و شیدا بر درخته
که بلبل راز دل میگه بر گل
دو یار از هم جدا کردن چه سخته

گل

سر راحت بشینم گل بریزم
اگر خنجر بیاره بسر نخیزم
اگر خنجر بیاره مثل بارون
که تا رویت نینیم بر نخیزم

گل

سرم بالا کنم مهتاب بینم
گلی خوشبو کنار آب بینم
گل خوشبو که هیچ بوئی نداره
یکی هم مثل تو در خواب بینم

گل

دوتا سرو بلند بودیم بر هم
جدا گشتیم و هر دو می خوریم غم
نه دستم می رسه که گل بچینم
نه آن سرو بلند سر می کند خم

گل

ولم از کوجه میاد گل به دستش
کرشمه می ریزه از چشمون مستش
برات آورده تا خونم بریزه
مسلمونون بگیرین هر دو دستش

گل

گلی از دست ول اومد به دستم
من از بوی گلو حیرون و مستم
گهی بوسم، گهی بر دیده مالم
که دستاویز ول اومد به دستم،^{۲۳}

گل

بیا باقر نه وقت مردنت بید
نه وقت یار و موری خوردنت بید
تن باقر مثال قرص گل بید
نه وقت زیر گل پسیدنت بید^{۲۴}

گل

زمین بوسم که اینجا یار گشته
 زمین از بوی یار گلزار گشته
 همونجائی که دلبر پا نهاده
 گل سرخ و شو مَبو زار گشته

○
 سه گُل دیدم، سه گل غنچه، سه گل نار
 سه مه پیکر، سه لب شکر، سه دلدار
 گرفتارم میون این سه جادو
 سه گیر نامسلمون و سه خونخوار

○
 سه گل بودیم که نام هر سه مون گل
 یکی کیک و یکی تیهو و بلبل
 صدای ناله تیهو بلند شد
 که کیک از کوه ناله بلبل از گل

○
 دو چشمونم به چشمون ول افتاد
 چه مهتابی که از کنگ گل افتاد
 شتر دارون، شتر لنگر بروید
 یقین دونم که کارم مُشکل افتاده^{۲۵}

○
 بیا تا سر به سامونت کنم مُو
 بچینم گل به دامونت کنم مو
 ندارم میوه‌ای مو بهتر از جون
 بیا تا جون بقربونت کنم مو^{۲۶}

○
 قلم بردارم از بهر شکایت
 نویسم برگل رویت حکایت
 نویسم بیوقای کم محبت
 من از عشق تو میمیرم چه پایت^{۲۷}

○
 سلام کردم، علیکم را ندادی
 لیونت برگل بر هم نهادی
 لب مو تشنه آب لبِت بود
 غلط کردی که آب از کوزه دادی

○
 بسی لیل و نهار آید بسی روز
 بسی آید بهار و عید نوروز
 بسی آید بهار و گل بروید
 پس از مردن به قبرسون بهروز^{۲۸}

○
 از اون بالا میایه جومه زردم
 نمیداره بخوابم روی دردم
 تو که باغ گلی از خود نداری
 تماشائی نداره باغ مردم^{۲۹}

○
 سه چند روزه که بوی گل نیومد
 صدای چهچه بلبل نیومد
 برین از باغیون گل بهرسین
 چرا بلبل به سیل گل نیومد^{۳۰}

○
 صدا کردی بقربون صدایت
 بچینم گل بیایم در سرایت
 بچینم گل، بیایم تو نیشائی
 نشونم دسته گل جای پایت

○
 عجب ابرو، عجب گیسو، عجب مو
 عجب گردن، عجب سینه، عجب مو

عجب صاحب جمال است دلبر من
 مثال دسته گل میدهد بو

○
 پسر عمو زیباغ گل دراومد
 دو چنگش پر گل و روبر من اومد
 دو چنگش برگل دستش حنائی
 به شونهش می‌برازه کدخدائی

○
 قدت از دور می‌بینم بَسَم نی
 به جانی رفته‌ای که دستِ رَسَم نی
 به جانی رفته‌ای که گل بچینی
 که هرچه گل بچینی من بَسَم نی

○
 ول بالا بلندم دیدم امروز
 بیاضی گردنش چون شعله روز
 در این فصل بهار و عید نوروز
 گل هرگز تجیده چیدم امروز

○
 برفتم گل بچینم، چیده بیدند
 برفتم یار بینم دیده بیدند
 برفتم دُر دریائی درآرم
 همان دُری که خواسم برده بیدند^{۳۱}

○
 بهار اومد زمین انداخت سایه
 شومبو یکه و گل پایه، پایه
 نکش تو زحمت بی‌اعتبارون
 که آخر می‌کند عمر تو ضایه^{۳۲}

○
 برو با یار گو، یار تو آمد
 گل نرگس خریدار تو آمد
 برو با یار گو چشم تو روشن
 همو یار وفادار تو آمد^{۳۳}

○
 کدوم عطر و گلاب بوی تو داره
 کدوم گل لایق روی تو داره
 همو ماهی که از قیله کشد سر
 نشان طاق ابروی تو داره

○
 گل سرخ و سفیدم دسته، دسته
 میون سنگ مرمر ریشه بسته
 الهی بشکنه این سنگ مرمر
 که یار نازنین تنها نشسته

○
 دمی بوره بوین حالم تَه دلبر
 دلم تنگه شبی با مو بسر بر
 تَه گل بر سرزنی ای نوگل مو
 به جای گل زَنم مُو دست برسر^{۳۴}

○
 دو زلفان سیه را چین به چین کن
 مرا در خرمن گل خوشه‌چین کن
 اگر مهرعلی داری به سینه
 خودت انگشتر و ما را نگین کن

○
 گل من مُشک داره در پیاله
 زده بر زلف و پیدا شد ستاره
 چه خوش بود شانه شمشاد بومد
 که شاکش بر قد زلف تو بودم^{۳۵}

پانویس

- ۱ - ول (VEL) یار، محبوب
- ۲ - پروئی سفرم BEROVNY SAFAROM - روانه سفرم، هس
- ۳ - فاس، هس.
- ۴ - مومو MO
- ۵ - تال TAL
- ۶ - چهارپادار - چهارپادار - کسانی بودند که در گذشته میان شهر و روستا توسط الاغ رفت و آمد می‌کردند. محصولات روستا را برای فروش به شهر می‌بردند و متقابلاً چیزهایی را به روستا می‌آوردند. - ارسی
- ORSI کفش
- ۷ - خود - با - بید BID بود
- ۸ - مومو MO
- ۹ - حرفین - حرفیند
- ۱۰ - بلگ BALG برگ
- ۱۱ - میایه MIY'AYE آید.
- ۱۲ - شومبو SOVAMBU گل شب بو - شو - شب Sō
- ۱۳ - بند امیر - سدی است که عضدالدوله دیلمی بر روی رودخانه کُر KOR ساخته است و هنوز هم پر برجاست. مصراع سوم به این شکل هم ضبط شده است: عرق از سینه باک محمد هس
- گل محمدی با گل سرخ از گلهای عطری است که در گوشه و کنار ایران دیده می‌شود. در فارس «مینده» سرزمین گلهای سرخ است. از این گل گلاب می‌گیرند و همچنین عطری بنام «عطر گل محمدی» گلاب در تهیه انواع شیرینی‌ها کاربرد دارد. گلاب را هم در عروسی و هم عزا مصرف می‌کنند. برای خوشبو کردن بدن از گلاب استفاده می‌شود. روستائیان غنچه‌های گل سرخ را بند کرده و بشکلی زیبا در خانه نگهداری می‌کنند. ولسم گل بود و گل شیرازه می‌کردند
- نگاهایی بر در دروازه می‌کردند
- در چشمش برسمن دستش به سوزن
- دسامد زخم باقر تازه می‌کرد
- کوبیده گل سرخ همراه با دوغ حالت تسهل را دارد. از این گل برای خوشبو کردن رختخواب استفاده می‌کنند شربت گلاب هم خوردنی است. از گل سرخ مربا هم درست می‌کنند.
- ۱۴ - موند MONDE مانده
- ۱۵ - گل زرد گلی است از خانواده نترن. کماب با عطری ملایم، این گل را شیرازها خشک کرده و از کوبیده آن حلوائی درست می‌کنند بنام حلوائی گل زرد.
- ۱۶ - هسایه ماس - هسایه ما است - بر سر ما است.
- ۱۷ - برار BERAROM برارم، امشو EMSō امشب
- ۱۸ - اوسار - OVS'AR - افسار
- ۱۹ - شومبو - شب بو
- ۲۰ - کاکا - برادر - این نوع ترانه‌ها را در مراسم عروسی می‌خوانند که بدان واسونگ می‌گویند.
- ۲۱ - راجونه - رازبانه
- ۲۲ - قیلون - قلیان
- ۲۳ - واویکه دنیال گل آمده «واوه معرفه است که در فارس بین مردم متداول است.
- ۲۴ - بید - بود. پسیدنت PISIDANT پوسیدن
- ۲۵ - کنگ KANG ساخته
- ۲۶ - مو - MO
- ۲۷ - چه پایت؟ - چه باید کرد؟
- ۲۸ - بهروز - نام سراینده ترانه است
- ۲۹ - جومه - جامه
- ۳۰ - سیل - سیر - تماشا
- ۳۱ - چیده بیدند - چیده بودند - خواسم - خواستم.
- ۳۲ - ضایه - ضایع
- ۳۳ - آمه AME آمد
- ۳۴ - بوره - بیا
- ۳۵ - شاکش SAKES - روی زلف تو، چسبیده به زلف تو شانه را در قدیم از جوب می‌ساختند. مخصوصاً جوب شمشاد که عمری طولانی داشت.

مأخذ:

- ۱ - هفتصد ترانه کوهی کرمانی
- ۲ - ترانه‌هایی از جنوب صادق همایونی
- ۳ - دیوان باباطاهر به کوشش وحید دستگردی
- ۴ - یک هزار و چهارصد ترانه محلی صادق همایونی
- ۵ - ترانه‌های فایز به کوشش عبدالحمید زنگونی
- ۶ - فرهنگ مردم کرمان - گردآورنده: د - ل - لریمر به کوشش فریدون وهمن
- ۷ - ترانه های محلی - ابوالقاسم فتیری
- ۸ - ترانه های روستایی خراسان - ابراهیم شکورزاده
- ۹ - گوشه‌هایی از فرهنگ مردم فارس - ابوالقاسم فتیری